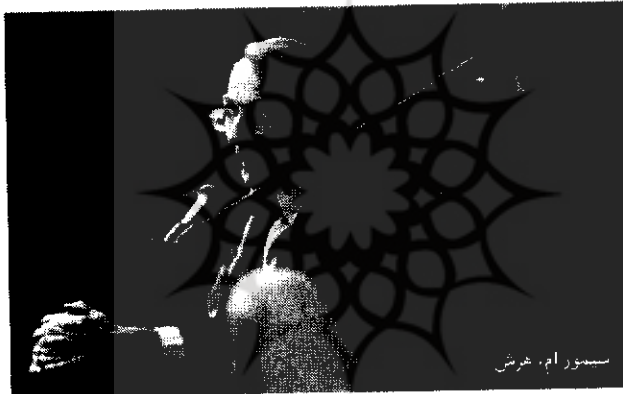


درباره مقاله عمل بعدی

گفت و گو با سیمور ام. هرش (۲۱ نوامبر ۲۰۰۶، ۳۰ آبان ۱۳۸۵)
برگردان: چشم انداز ایران
گفت و گوی زیر حاصل مصاحبه امی گودمن از سایت دموکراسی نو است

سیمور هرش روزنامه نگار برجسته در مقاله جدیدی در نشریه نیویورکر گزارش می دهد که دیک چنی، معاون اول رئیس جمهور در همایشی در کاخ سفید، یک ماه پیش از انتخابات میان دوره ای گفته است که پیروزی دموکرات ها تأثیر کمی بر تصمیم دولت برای آغاز جنگ با ایران خواهد داشت، اما تصمیم گیری برای حمله نظامی در نتیجه گزارش مخفیانه اخیر سیا "پیچیده تر" شده است؛ چرا که سیا هیچ مدرک معتبری مبنی بر این که ایران در حال توسعه سلاح های هسته ای باشد، نیافته است. سیمور هرش هم اکنون برای انجام مصاحبه ای از استودیویی در واشنگتن به ما می پیوندد.

احتمال زیادی وجود دارد که ایران بخواهد کاری انجام دهد، اما اکنون مسئله اصلی این است که بهانه حمله چه خواهد بود؟ نکته مهم دیگری که سیا در این بررسی ها به آن اشاره کرده، این است که اگر ما یعنی کاخ سفید، رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور تصمیم بگیرند به ایران حمله کنند یا



سیمور ام. هرش

• بهتر نیست با صحبت درباره ارزیابی محرمانه سیا درباره ایران شروع کنید.

بله، اگر بخواهم ساده بگویم، ایالات متحده و هم پیمان ما اسرائیل، اطلاعات بسیاری از داخل ایران جمع آوری کرده اند. کسب این اطلاعات تنها به وسیله افراد نبوده، بلکه از

اجازه این کار را به اسرائیل بدهند، نتایج آن ممکن است از آنچه ما حدس می زنیم بدتر باشد. در حقیقت ممکن است با این کار جهان شیعه و سنی یا دست کم بیشتر شیعیان و سنی ها علیه ما متحد شوند. امری که در زمان خلفا در ۹۰۰-۸۰۰ سال پیش هم رخ داد. در نتیجه شما می توانید خاورمیانه را دوقطبی کنید یا دست کم آنها را به گونه ای متحد کنید که بیشتر نبودند؛ قطبی سازی گروه های مختلف [بین اسلام و آمریکا] و ایجاد یک امت واحد علیه غرب و ما، این مسئله ای است که در گزارش به آن اشاره شده است.

• یک ماه پیش از انتخابات اوضاع چگونه بود؟ یعنی همایشی که دیک چنی درباره امنیت ملی در آن سخن گفت.

کاخ سفید، رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور می توانند نتایج انتخابات را مطالعه کنند و آنها می دانستند با چه مشکل بزرگی روبه رو هستند. فکر می کنم همان طور که گفته بودم، آنها می دانستند آلن (Allen) خواهد باخت. آنها حدس می زدند که گاورنر (Governor) در رقابتی که در نهایت آقای وب (Webb) پیروز شد، بر کرسی سنای ویرجینیا خواهد نشست. این یک پیروزی جالب بود، اما آنها از هفته ها پیش

آنچه "ابزارهای فنی ملی" نامیده می شود، نیز استفاده شده است. این ابزارها شامل ماهواره ها و دیگر انواع ابزارهای کشف پسیو بوده که می توانند روی زمین یا جاهای دیگر، داخل یک کشور نصب شوند. این ابزارها برای یافتن شواهدی از یک برنامه مخفی یا موازی تولید سلاح های هسته ای در ایران به کار رفته اند. همان طور که می دانید، ایران گفته تعدادی از تأسیسات هسته ای آن مانند تأسیسات زیرزمینی نطنز که چند صد مایل در جنوب تهران واقع شده، به آژانس بین المللی انرژی اتمی معرفی شده و تحت بازرسی آژانس می باشند. به عبارت دیگر، تمام پروژه های مربوط به غنی سازی تحت نظارت آژانس بین المللی بوده تا از صلح آمیز بودن آن اطمینان حاصل شود. لذا مسئله این است که آیا ایران برنامه مخفیانه ای داشته و ارزیابی سیا که می تواند هسته ارزیابی اطلاعات ملی جدیدی باشد، سبب خواهد شد تا زمان بندی جدیدی درباره ایران در نظر گرفته شود، من مطمئن نیستم. ارزیابی سیا به سادگی می گوید - آن طور که به دیگر بخش های جامعه اطلاعاتی گفته شده - ما نتوانستیم مدرکی از یک برنامه پیچیده بیابیم. آنها درباره اهداف سخنی نگفته اند.

دی ۱۳۸۵
مهرماه ۱۳۸۵

می دانستند که آن خواهد باخت.

همان طور که گفتم، آنها نتایج را حدس می زدند و چنی به راحتی سخن می گفت. آنها انتظار داشتند که کنترل سنا را در دست خود نگه دارند، ولی کنترل کنگره را از دست بدهند. آنها فکر می کردند اکثریت دموکرات کنگره تنها چند صدلی بیشتر را در اختیار بگیرند (حدود ۱۰ کرسی) و از این رو هنوز می توانستند تصمیمات دولت را به راحتی اجرا کنند، اما چنی سخن خود را برای شرایطی گفت که دموکرات ها کنترل سنا و کنگره را در دست بگیرند. وی داستان مبهمی از زندگی خود، هنگامی که به عنوان خبرنگار در نوجوانی در وایومینگ (Wyomings) کار می کرد، تعریف نمود. یکی از نکته های وی آن بود که وقتی شما به عنوان خبرنگار در مونتانا کار می کنید برای نمونه در یک شرکت برقی باید سیم های مسی گران قیمت با طول بیش از سه فوت را در پایان روز جمع آوری کنید، اما می توانید کار دیگری انجام دهید و هر یک از آنها را به چهار قسمت تقسیم نموده و در نهایت کسی به آنها احتیاج نخواهد داشت. بنابراین آنچه آنها انجام می دادند این بود که آنها قطعات را به دو طول تقسیم می کردند، طول این قطعات دو فوت یا کمتر بود، این قطعات سپس دور انداخته می شد، چرا که زیر سه فوت بودند. وی گفت آیا اگر دموکرات ها کنترل هر دو ساختمان [سنا و کانون نمایندگان] را در دست بگیرند و بخواهند کاری در مورد ایران انجام دهند، پیروز می شوند؟

کاخ سفید می داند چنین کنگره دموکراتی، بودجه نظامیان امریکایی در عراق را قطع نخواهد کرد. مطمئناً چنین گزینه ای روی میز نیست و هیچ کس چنان کاری نخواهد کرد، این به معنی خودکشی سیاسی می باشد. اما نگرانی چنی این بود که اگر دموکرات ها پیروز شوند، ممکن است تغییراتی ایجاد کند؛ مثلاً نه این که بگوید هزینه های نظامی را قطع می کند، بلکه فقط به کاخ سفید بگویند اگر خواستید به ایران حمله کنید، باید از پیش کنگره را در جریان بگذارید. ما کاخ سفید را وادار می کنیم تا درباره طرح های پنهان و آشکار خود به کنگره توضیح دهد.

اگر به خاطر بیاورید، وی درباره اصلاحیه های بولاند (Boland) صحبت کرد. بولاند، نماینده کنگره و فردی بسیار میانه رو از مریلند بود. وی در آغاز سال ۱۹۸۲ یک سری اصلاحیه پیشنهاد کرد که براساس آن دولت ریگان نمی توانست کاری برای سرنگونی دولت ساندنیست ها در نیکاراگوئه انجام دهد. امریکا در آنجا از شورشیان کمتر حمایت می کرد. این اصلاحیه ها باعث شد تا کاخ سفید برای تأمین مالی و افزایش سرمایه گذارهای خود در کنتراها در اواسط دهه ۸۰ مخفیانه به ایران سلاح بفروشد. این امر همان رسوایی معروف ایران - کنترا می باشد و البته چنی چنین منظوری داشت، چرا که برخی از افراد در کاخ سفید مانند الیوت آبرامز (Elliot Abrams) - که بازیگر بزرگی در کاخ سفید به شمار می رود - تأکید کرده بودند با

پنهان کردن اطلاعات از کنگره و انداختن گناه به گردن کنگره کار خود را از پیش ببرند.

بنابراین شما در همان جایی هستید که می خواستید باشید. اگر مسائل به همین بدی هم پیش برود، طبق گفته چنی نباید نگران بود، "چرا که ما آن را پنهان می کنیم." این به آن معنی نیست که ما در حال وارد شدن به جنگ هستیم. من این را نمی گویم، اما مطمئناً به این معنی نیست که پیروزی دموکرات ها تأثیری در کم رنگ شدن تصمیم افراد حاضر در کاخ سفید داشته باشد. این پیروزی نظر کاخ سفید را تغییر نخواهد داد.

● کاخ سفید به آنچه شما بیان کردید پاسخ گفته است. سخنگوی کاخ سفید، دانا پیرینو (Dana Perino) از مقاله شما انتقاد کرد و در پاسخ به پرسش خبرگزاری فرانسوی گفت: "این یک داستان پر از اشتباه از یک سری مقاله های غیر دقیق درباره دولت بوش است." پاسخ شما چیست؟

فکر می کنم امسال به کاخ سفید (مهمانی کریسمس) دعوت نخواهم شد. خوب، این بخشی از پاسخ به من می باشد. روسای جمهور همواره منتقد من بوده اند. دولت کلینتون به من آشغال یا گستاخ می گفت که حتی از این هم بدتر بود. پس این یک مسئله جدید نیست. مسئله این نیست که آیا ارزیابی سیا وجود دارد یا نه؟ مهم نیست که آنها به من چه بگویند. اگر بخواهم رک بگویم، به نظرم کاخ سفید با چنین سخنانی باید به دنبال ایجاد تغییرات درون خود باشد تا این که بخواهد مرا تخریب کند.

من می گویم افرادی در دولت هستند، افراد جدی که با آنها مشاوره صورت می گیرد و افرادی که در سمت های بالای دولتی هستند و اینان رادیکال نیستند، همین طور اینها افرادی نیستند که ارتش را تحقیر کنند، بلکه کسانی هستند که یونیفورم می پوشند و برای امریکا افتخار می آفرینند. آنها حرف هایی می زنند که با سیاست های جاری تضاد دارد، مسئله این است. مشکل از من نیست. این حرفی است که این افراد به من می زنند. کاخ سفید باید به طور شفاف پاسخ گوید که آیا چنین گزارشی صحت دارد؟ و سمت دیگر داستان که من به آن وارد شدم، دیک چنی و کارمندان دفتر وی بوده اند، یعنی افرادی که در دفتر معاونت ریاست جمهوری گزارش سیا را بررسی کرده اند. این افراد به گزارش سیا و حرف های آن علاقه ای نداشتند. اما این که چرا برخی از دوستان در دولت از حرف هایم برآشفته شدند، مشخص است، زیرا بیشتر در مورد عراق نیز این اطلاعات نادیده گرفته شده بود. هر اطلاعاتی که می گفت هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق وجود ندارد. مانند این گزارش سیا. کنار گذاشته می شد. به عبارت دیگر، کاخ سفید یا رئیس جمهور یا معاون رئیس جمهور معتقدند ایران دارای یک بمب است و اگر سنیا چیزی غیر از این را بگوید، طبیعی است که آنها، آن را نادیده می گیرند. آنها در اشتباه اند و این راهی نیست که دولت امریکا باید طی کند،

بخصوص در این زمان خطرناک. من امیدوارم برخی از خبرنگاران این سوال را بپرسند و بتوانند پاسخ مناسبی دریافت کنند. داستانی را که دیروز منتشر کردیم حتماً بخوانید، کسی تا حالا فرصت آن را نداشته تا آن را مطالعه کند.

● سفیر ایران در سازمان ملل، دکتر محمد جواد ظریف هفته گذشته در دانشگاه کلمبیای نیویورک سخنرانی کرد. وی درباره گفت‌وگوهای آینده با کشورهای غربی حول محور "برنامه صلح آمیز هسته‌ای": "اگر هدف، تقویت پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای بود، ایران پیشنهاد‌های بسیاری را روی میز قرار داده است. از جمله تحقیقات جدی به وسیله کارشناسان بی طرف که از دیدگاه حقوقی، سیاسی و فنی و بازرسی مسئله را بررسی کنند تا ثابت شود که ایران هرگز از این تکنولوژی برای هدف‌های غیر صلح آمیز استفاده نمی‌کند. برخی از این پیشنهادها برای نمونه عبارتند از: حضور ثابت بازرسان آژانس بین‌المللی که حتی بیش از مفاد پروتکل الحاقی می‌باشد. از این رو در سمت ایران، یعنی همان طرف حساس این اطمینان حاصل می‌گردد که هیچ کدام از این سایت‌ها مفاد NPT را نقض نمی‌کنند. پیشنهاد‌های دیگری نیز ارائه شده بود، ایران بسته‌هایی را به سه کشور اروپایی پیشنهاد کرد، در حالی که ما درباره آنچه تضمین‌های امنیتی نامیده می‌شد مذاکره می‌کردیم. ایران بسته‌ای را به سه کشور اروپایی ارسال نمود که تمام احتمالات را در نظر گرفته بود. به این معنی که کسی برگشت تا به ما بگوید مثلاً این حالت را در نظر نگرفته‌اید. به عنوان کسی که تا سال ۲۰۰۵ با اروپایی‌ها مذاکره می‌کرد، با شما سخن می‌گویم. آنها (غربی‌ها) هرگز به ما نگفتند که مثلاً اگر این دو بازرسی را اضافه کنید، ما راضی خواهیم شد، هرگز. آنها تنها به سادگی گفتند که شما شایستگی داشتن این تکنولوژی را ندارید. این شایستگی چگونه به دست می‌آید؟ آیا این از عدم تهاجم ایران به هیچ کشوری به مدت ۲۵۰ سال حاصل نمی‌شود؟ ما در حال حاضر کشورهایی را داریم که به تکنولوژی بی نهایت حساس هسته‌ای دست پیدا کرده‌اند، ولی در عین حال دارای سابقه تهاجم و جنگجویی در دوران معاصر می‌باشند. ما کشورهایی داریم که تکنولوژی هسته‌ای داشته‌اند و از آن استفاده کرده‌اند. ما کشورهایی داریم که به تکنولوژی هسته‌ای دست یافته‌اند که بر اساس هر معیاری حقوق بشر را نقض می‌کنند، تروریسم دولتی دارند و قطعنامه‌های شورای امنیت را رعایت نمی‌کنند. شما هر یک از این ویژگی‌ها و معیارها را با اسرائیل بسنجید و ببینید آیا اسرائیل حق دارد که سلاح هسته‌ای داشته باشد؟" درخصوص این سخنان آقای ظریف نظر شما چیست؟

ظریف فردی بسیار متشخص است و من او را دوست دارم و به او احترام می‌گذارم. اما جای تردید نیست که شما در آن طرف سکه، آقای احمدی نژاد را دارید که حرف‌های بسیاری می‌زند که نباید بگوید. سخنان وی به نظر من بسیار خصمانه می‌باشد. این باعث می‌شود تا استدلال‌های افرادی مانند آقای دکتر ظریف شنیده نشود. من امیدوارم احمدی نژاد سکوت کند، چرا

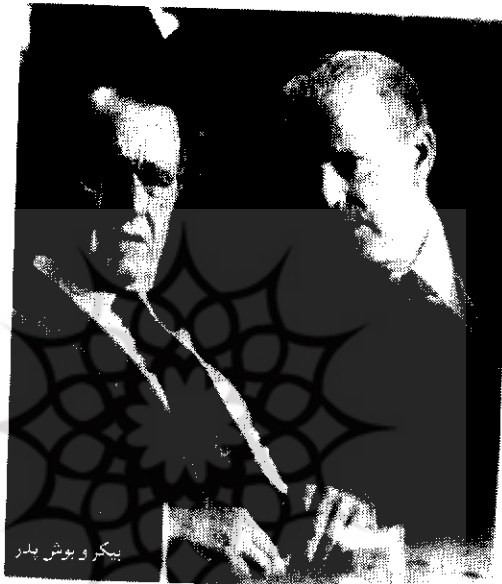
که به نظر من واقعیت همان است که در گزارش سیا آمده یعنی هیچ مدرکی علیه ایران وجود ندارد. من نزدیک به ۱۰ سال است که با مقامات صحبت می‌کنم و آنها در این ۱۰ سال همواره می‌گفتند ایران سه تا پنج سال دیگر با بمب فاصله دارد و اسرائیل این حرف را مدت هاست که می‌زند که ایرانیان در آستانه دستیابی به بمب هستند، لذا باید کمی در واقعیت این حرف‌ها شک کرد. مشخص است که کاخ سفید می‌خواهد به حرف‌های احمدی نژاد توجه کند و نه سخنان ظریف. باید بگویم ایشان به خوبی نقش خود را در اثبات حرف‌های کاخ سفید ایفا می‌کند، اما واقعیت مسئله این است که و رای تمام این حرف‌ها، من با افرادی در میان متحدها یعنی بریتانیا، فرانسه و آلمان صحبت کردم، هر کدام از آنها گفته‌های دیگری را تأیید کرد. به نظر من به حرف‌های آنها در مقاله اشاره کردم، هیچ سلاح کشته‌ای وجود ندارد، اما همه آنها معتقدند که ایران مخفیانه به دنبال بمب بوده و اسرائیل مرتباً واشنگتن و جامعه اروپایی را با اطلاعات سری لبریز می‌کند. لذا آنان دلایلی برای اثبات ادعاهای خود دارند.

● اما این واقعیت که اسرائیل نیز بمب هسته‌ای - شاید چندین و شاید هم صدها بمب - چه می‌شود؟

من ۱۵ سال پیش درباره بمب هسته‌ای اسرائیل کتابی نوشتم و در آن زمان تعداد آنها ۴۰۰ - ۳۰۰ بمب بوده، لذا ما در حال حاضر درباره کشوری صحبت می‌کنیم که می‌تواند ۶۰۰ بمب هسته‌ای داشته باشد. این مسخره است. هنگامی که آن کتاب را در سال ۱۹۹۱ منتشر کردیم، یعنی کتاب انتخاب سمپسون، من با نوشته کوچکی آن را پایان دادم، آن سخن این بود که یکی از مشکلات شما یعنی کرانه باختری مشکل بزرگی بوده و همین طور خود مسئله فلسطین و حتی اگر بتوان مشکل آنها را حل کرد و در آن آرامش برقرار نمود، مسئله دیگری هنوز حل نخواهد شد. من در آن زمان ساده لوحانه و احمقانه تصور می‌کردم که مشکل فلسطین در دهه بعدی حل خواهد شد. در حالی که شما مسئله فلسطین را حل کردید، برای دیگر مناطق خاورمیانه مسئله بمب هسته‌ای اسرائیل باقی می‌ماند، کشوری که در میان کشورهای عربی بدون سلاح هسته‌ای قرار گرفته و این مسئله‌ای بسیار بزرگ خواهد بود. ما حتی هنوز نتوانسته‌ایم به نقطه‌ای برسیم که بتوان گفت مسئله فلسطین در حال حل می‌باشد.

اگر کسی در سال ۱۹۹۱ به من می‌گفت ما همچنان مبارزه می‌کنیم و همچنان در این موقعیت وحشتناک باقی خواهیم ماند، در فلسطین و کرانه باختری و غزه با وجود خشونت‌هایی که در حال حاضر جریان دارد، آن حرف را باور نمی‌کردم. من نمی‌دانم چه اتفاقی خواهد افتاد. فکر می‌کنم بزرگ‌ترین خبر امروز، که من صبح از آن مطلع شدم و آن را در صفحات اول تایمز، نیویورک تایمز یا واشنگتن پست ندیدم، این واقعیت بود که ولید - سفیر پیشین سوریه در آمریکا - در عراق گفته که کنفرانس مشترکی

میان عراق، ایران و سوریه برگزار خواهد شد. من درباره گفته‌های افراد، هر طرحی که ارائه دهند، طرح‌هایی که به دنبال حل مشکل هستند، طرح‌هایی که هم‌اکنون در باره آنها صحبت می‌شود، یا طرح جدیدی که این هفته در واشنگتن پست آمد و درباره طرح پنتاگون می‌باشد، فکر می‌کنم؛ عقیده مشابهی در این مقاله دیدم که به دنبال نجات از مسئله می‌باشد. به نظر من هر طرحی که در سیر پیشبرد خود بخواهد متکی بر پلیس عراق یا نیروهای نظامی عراقی باشد، ایده بی‌ارزشی خواهد بود. بنابراین، مایل‌اید واقعاً به گونه‌ای متفاوت درباره عراق فکر کنیم. هر طرحی در شروع، چه از سوی سازمان ملل یا مانند آن از هر کسی که هم‌اکنون در عراق به سر می‌برد، یک طرح خارجی به شمار می‌آید و با آن مقابله می‌شود و در نهایت محکوم است تا از همکاری شیعیان یا سنی‌ها برخوردار شود، با این اوصاف تمام طرح‌ها به بن‌بست می‌رسند. این کشور در حقیقت در موقعیت بدی قرار دارد. یک راه‌حل که به نظر می‌رسد این است که طبق آنچه قرار است اتفاق بیفتد، عمل کنیم. دو کشوری که به نظر می‌رسد نقشی در مشکلات



بیکر و بوش پدر

دارند، یعنی ایران و سوریه، ممکن است که بتوانند کاری انجام دهند، چراکه هر دو آنها دارای مسئله مشترک با بخش بزرگی از مردم عراق هستند، آنها در برابر امریکا ایستاده‌اند. این برای ما بسیار مشکل است که نمی‌توانیم بپذیریم که قادر به انجام هیچ کاری نیستیم. من فکر می‌کنم تنها راه‌حل مشکل عراق از سوی دیگر امکان‌پذیر است؛ یعنی سوریه و ایران. چرا آنان خواهان مشاهده سومالی دیگری در مرزهای خود باشند؟ آنها نمی‌خواهند و تا آنجا که به من مربوط است، این مهم‌ترین داستان روزگار ماست.

● مسئله مشترکی میان تمام این موافقان وجود دارد. سوریه هم‌اکنون به عراق می‌رود. عراق و سوریه روابط خود را عادی می‌کنند. طالبانی به ایران رفته و هم‌اکنون فردی توسط بوش برای جانشینی رامسفلد معرفی شده که از این واقعیت حمایت می‌کند. رابرت گیتس خواهان گفت‌وگوی مستقیم با ایران و سوریه است و می‌خواهد آنان را به پای میز مذاکره مستقیم درباره عراق بکشاند. نظر شما چیست؟

درست است. رابرت گیتس، رئیس پیشین سیا این حرف‌ها را در مجامع عمومی زده است. آن را نوشته و درباره آن سخن گفته است. همان‌طور که می‌دانید، زمان انتخاب وی به عنوان رئیس سیا، صحبت‌های زیادی درباره او می‌شد، چراکه حجم انبوهی

از اطلاعات مخدوش علیه او وجود داشت؛ وی از جورج بوش پدر در قضیه ایران - کنترا محافظت نموده بود و نگذاشته بود که آسیبی ببیند. با این وجود، گیتس یک حرفه‌ای بود و فکر می‌کنم گیتس یکی از مردان بزرگ دوران جنگ سرد به شمار می‌آید و احتمالاً ارزیابی‌های اطلاعاتی خود را بیش از هر چیزی در کارش دخالت می‌دهد. در هر حال من فکر نمی‌کنم او تباه خواهد شد، چراکه دارای فکر بسیار نیرومندی است. او می‌آید، اما آنچه من در این مقاله نوشتم، در هر حال اتفاق می‌افتد.

کاخ سفید می‌تواند از نتایج اطلاع داشته باشد و آن را مطالعه کند. اگر همه به خاطر داشته باشید، استعفای رامسفلد درست یک روز پس از انتخابات صورت گرفت. او استعفا داد و بلافاصله گیتس توسط رئیس جمهور معرفی شد. همان‌طور که پیشتر حدس زدم و دوستانم نیز تأیید کردند، آشکار است اگر نتیجه انتخابات به گونه‌ای بود که جمهوری خواهان کنترل سنا را در دست می‌داشتند و کنگره را نیز با اختلاف کمی واگذار می‌کردند، رامسفلد هنوز روی کار بود، اما اگر نتیجه بد می‌شد، وی باید می‌رفت،

زیرا او و چنی پیشتر با این مسئله موافقت کرده بودند. چنی دوست قدیمی خانواده بوش است، نه فقط بوش جوان، بلکه پدر وی نیز با او دوست بوده است. در تگزاس به جورج بوش پدر "۴۱" می‌گویند، چرا که وی چهل و یکمین رئیس جمهور امریکاست. لذا مشخصاً، چنین نمایشی از پیش طراحی شده بود. جورج بوش پسر می‌بایست چنین نمایشی در فردای انتخابات انجام می‌داد. در صورتی که شکست سختی می‌خورد، باید نشان می‌داد که با آغوش باز آن را می‌پذیرد. وی همایشی با دموکرات‌ها برگزار کرد، در حالی که این همایش هیچ سودی برای نانسی پلوسی (Nancy Pelosi) و دیگران نداشت. آنچه من فهمیده‌ام و در این مقاله نوشتم، از اطلاعاتی نتیجه شده که از دوستان این خانواده شامل افرادی که بیشتر آنها با پیرمرد - یعنی جورج بوش پدر - کار کرده‌اند، به دست آمده است. اگر بخواهیم ساده بگوییم، جیمز بیکر و برنت اسکوکرافت، مشاوران پیشین بوش پدر این طرح را با همکاری رئیس جمهور و پدرش تهیه کردند. ایده انتخاب گیتس به جای رامسفلد با این هدف بود تا بیکر - اسکوکرافت - گیتس به صورت وزنه توانایی بتوانند قدرت دیک چنی را کاهش دهند.

جای تردید نیست که چنی موثرترین فرد دولت می‌باشد و

این در عمل دیده شده است. اما پرسش این است که آیا گیتس در برابر چنی خواهد ایستاد؟ گیتس وزیر دفاع خواهد شد. وزارت دفاع طیفی وسیع از فعالیت‌های مخفی را بدون اطلاع کنگره انجام داده است. آنان این کارها را ضروریات نظامی دانسته و نه عملیات اطلاعاتی، بنابراین رامسفلد عملیات سری و نظامی را به تمام جهان گسترش داده که ما چیز زیادی درباره آنها نمی‌دانیم. در این مقاله درباره این مسئله نیز نوشته‌ام. کنگره هیچ اطلاعی از این مسائل ندارد. منفعل، همیشه موافق، معلول، سر به زیر و... انتخاب کنید، چه عبارتی به بهترین وجه کنگره‌ای را توصیف می‌کند؟ اما مطمئناً پرسش امریکا و جهان این است که آیا گیتس در برابر چنی خواهد ایستاد؟ من مطمئن نیستم که وی قادر به این کار باشد. چنی قدرت بزرگی در دولت به حساب می‌آید.

● پرسش‌هایی درباره نقش رابرت گیتس در سیاه در ارتباط با رسوایی ایران - کنترا و فروش مخفیانه سلاح به صدام حسین وجود دارد. در سال ۱۹۸۷، پرزیدنت ریگان وی را به عنوان رئیس سیا معرفی کرده بود، اما این انتخاب به دلیل مخالفت سنا از دستور خارج شد. چهار سال بعد، بوش پدر وی را به عنوان رئیس سیا معرفی کرد که مورد تأیید قرار گرفت. یک روز پس از انتخاب گیتس به عنوان وزیر دفاع توسط بوش پسر، صحبت‌های بسیاری درباره گذشته او صورت گرفت. ما با دیگران نیز صحبت کردیم. مثلاً با باب پری (Bob Perry) کسی که یکی از افشاکنندگان رسوایی ایران - کنترا بود. همچنین ما با مل گودمن (Mel Goodman) تحلیلگر پیشین وزارت خارجه و سیا صحبت کردیم. وی می‌گفت: "گیتس در دهه ۱۹۸۰ به عنوان قائم مقام بخش اطلاعات و سپس به عنوان قائم مقام بیل کیسی (Bill Casey) رئیس سیا، اطلاعات رسیده را از لحاظ سیاسی بررسی می‌نمود. وی اطلاعات مربوط به بسیاری از مسائل روز را جمع‌آوری می‌کرد، مانند مسائل مربوط به شوروی، امریکای مرکزی، خاورمیانه و جنوب غربی آسیا و من فکر می‌کنم این سوابق در این مسئولیت باید به کمیته اطلاعاتی سنا ارائه شده باشد. فکر می‌کنم این خیلی مهم است که گیتس فارغ التحصیل کلاس ایران - کنترا در سال ۱۹۸۶ بوده و به همین دلیل انتخاب وی در سال ۱۹۸۷ به عنوان رئیس سیا، توسط اعضای کمیته اطلاعات سنا رد شد، چرا که آنان دفاعیه‌های گیتس برای بی‌اطلاعی از ایران - کنترا را نپذیرفتند. وی ادعا می‌کرد که چیزی از قضیه ایران - کنترا نمی‌دانسته، این امر تنها در اطراف او اتفاق می‌افتاد، اما او بخشی از اجرای آن نبوده است."

شما می‌توانید وقت زیادی را صرف بازگشت به گذشته کنید. واقعه ایران - کنترا یکی از ماجراهایی بوده که در زمان خود بسیار کم به آن پرداخته شد. براساس اطلاعات به دست آمده، تردیدی نیست که رونالد ریگان - رئیس جمهور پیشین ایالات متحده - و تمام افراد اطراف او، بسیار از آن چیزی که گفته شده از این امر اطلاع داشتند. این یکی از بدترین روایت‌های آن دهه بود، یعنی دو دهه پیش. هیچ‌یک از ما روزنامه‌نگاران

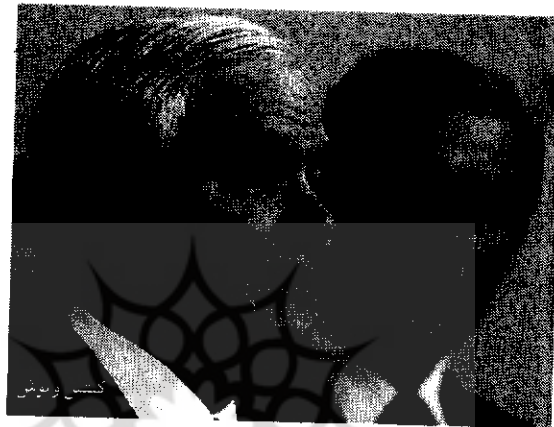
به‌طور دقیق وارد ماجرا نشدیم و این یک شکست برای ما می‌باشد. مطمئناً باب گیتس در وسط این جریان بوده، اما به نظر من گذشته گیتس چندان مطرح نیست، بلکه اکنون مسئله مهم این است که آیا گیتس آبروی خود را از دست خواهد داد؟ وی رئیس یک دانشگاه بزرگ بوده، زندگینامه خود را نوشته، با تمام اعتبار خود آمده، آیا حاضر است که این اعتبار را با ورود به جنگ از بین ببرد؟ به عبارت دیگر، یک دلیل این‌که او انتخاب شده این است که به صورت فردی، غیر از رامسفلد دیده می‌شود، چرا که اگر تصمیم گرفتند تا وارد جنگ شوند یا فکر کردند که اطلاعاتی برای حمایت از جنگ در اختیار دارند، وی به صورت فردی دیده شده که می‌تواند آن را برای کنگره توضیح دهد و رأی موافق آنها را بگیرد.

همان‌طور که می‌دانید، بسیاری از قانونگذاران دموکرات هستند. جو بیدن (Goe Biden) یکی از آنهاست، وی هنگام انتخاب گیتس به عنوان رئیس سیا - یک دهه پیش - علیه وی رأی داده بود. اما این بار وی خیلی سریع گفت که هم‌اکنون کنگره به گیتس رأی خواهد داد و بنابراین مسئله گیتس این است که در زمان سختی وارد شده است. آیا او آبروی ۳۵ ساله خود را خواهد برد و خود را در معرض انتقادات بی‌رحمانه قرار خواهد داد. آیا سخنگوی افرادی خواهد بود که قصد انجام کارهایی را دارند که ممکن است ری با آنها مخالف باشد؟ و آیا وی حاضر خواهد شد که به‌طور مستقیم این کار را بکند؟ اما او می‌تواند اعتبار بالایی کسب کند، او می‌تواند به صورت فرد جایگزین رامسفلد نگریسته شود. رابرت گیتس بدترین آدم جهان نیست. من با گفته‌های مل گودمن مخالف نیستم. من و او در این باره بیشتر صحبت کرده‌ایم، اما گیتس از لحاظ ذهنی بسیار نیرومند است و آنچه او به عنوان اطلاعات وارونه مشاهده می‌کند، می‌تواند او را آزار دهد، به‌گونه‌ای که در نهایت آن اطلاعات را نادرست بیندازد. در هر صورت من او را مبرا نمی‌دانم و تنها می‌گویم اجازه دهید با واقعیت برخورد کنیم. واقعیت این است که گیتس، چهره تازه‌ای است و بسیاری مانند اسکوکرافت و جیمز بیکر در میان تیم جدید حضور دارند که بسیار نگران رویدادهای سال ۲۰۰۸ می‌باشند. جمهوری خواهان نمی‌خواهند انتخابات ۲۰۰۸ را مانند انتخابات ۲۰۰۶ ببازند. آنها نمی‌خواهند شاهد پیروزی یک رئیس جمهور دموکرات باشند. کهنه‌کاران پیرامون بوش پدر می‌گویند که هر چه بوش پسر بخواهد به‌عنوان یک فرد آسیب‌دیده در سال آینده انجام دهد، بهتر است که بیشتر از پیامدهای آن آگاه باشد، چرا که آینده جمهوری خواهان در خطر است. اما اگر گیتس وارد شود و به‌عنوان توجیه‌گر احتمالی آنها در آید و تمامی اعمال نتوکان‌ها را بخواهد توجیه کند و به ابزار دست تبدیل شود دچار مشکل خواهد شد، اما اگر وی برای کسب اعتبار برود و آن‌گونه که دوستانش به او توصیه کرده‌اند عمل کند، موقعیت خود را درک کرده و هرگز آبروی خود را در این مسئله سرمایه‌گذاری نخواهد کرد، بهتر است امیدوار باشیم که حالت دوم اتفاق افتد.

● کوروبال (Curve ball) چه می‌شود؟ وی در این چشم‌انداز چه جایگاهی دارد و او دقیقاً کیست؟

کوروبال از دستگاه آلمان‌ها شروع کرد. شما به این دلیل به او اشاره کردید، چرا که من در مقاله‌ام در این باره نوشتم که اسرائیلی‌ها اطلاعات انسانی بسیار غیردقیقی به نام "HUMINT" ارائه کرده‌اند. احتمالاً حقیقت دارد که اسرائیلی‌ها چند منبع اطلاع‌رسانی در ایران دارند. آنها اطلاعات جدیدی ارائه کرده‌اند تا ارزیابی‌های سیا را خنثی کنند. این اطلاعات ادعا می‌کنند که

ایران در حال آزمایش یک چاشنی انفجاری بسیار پیچیده بوده که برای انفجار کلاهک هسته‌ای به کار می‌رود. می‌دانید که باید هزاران قطعه کوچک دینامیت، در یک زمان فشرده شده تا هسته را فشرده کند و در نتیجه واکنش مورد نظر اتفاق بیفتد یا فیوز انفجاری فعال شود. براساس گفته‌های منابع اسرائیلی، آنها این چاشنی را آزمایش کرده‌اند، اما این



اطلاعات توسط جامعه اطلاعاتی بررسی نشد، گرچه در کاخ سفید و پنتاگون بسیار از آن استفاده می‌شود. سیا هیچ پژوهشی روی آن انجام نداده و در نتیجه کسی نمی‌تواند از درست بودن آن مطمئن باشد. البته، مشکل اطلاعات انسانی این است که مثلاً پیش از جنگ عراق، احمد چلبی معروف، منابع انسانی بسیاری را برای ما فراهم کرده بود که این منابع می‌گفتند صدام اساساً در استخرهایی از اورانیوم غنی شده شنا می‌کند، در کاخ‌های خود بمب می‌سازد و روایت‌هایی این چنینی. کوروبال هم یکی از همین منابع انسانی است که از دستگاه اطلاعاتی آلمان‌ها برخاست. وی در سرویس اطلاعاتی آلمان یا BMD کار می‌کرد. وی به آمریکا آمد و به نام تیلر درام هلر (Tyler Drumheller) در سیا، تغییر نام داد. او در سیا مأموری بسیار باتجربه بود که ریاست عملیات اروپایی را برعهده داشت. او که فردی بی‌نهایت شکاک بود، کتابی درباره اطلاعات انسانی نوشته است. شکاک بودن کوروبال یا کلاشکاک بودن دستگاه اطلاعاتی آلمان نسبت به صحت منبع و اطلاعات جمع‌آوری شده منبع، مهم نیست، مهم این است که کاخ سفید از این روش استفاده می‌کند. روش کوروبال، روش "دودکشی" نام دارد. در این روش به اطلاعات جمع‌آوری شده، اعتماد می‌کند و هر آنچه خود دوست دارید انجام می‌دهید و به اطلاعات غلط اعتماد می‌کنید و آن را پایه اصلی عملیات خود قرار می‌دهید. اطلاعات غلطی که اگر خواستید به راحتی عذرخواهی می‌کنید و ما در آمریکا تجربه آن را داشتیم و دلیل این‌که برخی افراد که با من صحبت کردند و

گفتند نسبت به درست بودن اطلاعات جدید اسرائیل، شک دارند این است که در جامعه اطلاعاتی بحث گسترده‌ای درباره درست بودن چنین اطلاعاتی وجود دارد. می‌دانید اطلاعاتی انسانی درباره تولید چاشنی کلاهکی وجود دارد، اما هیچ‌کسی در سیا چیزی درباره آن نمی‌داند، منبع کیست، از کجا می‌داند، آیا طرحی، شواهدی یا اطلاعات فنی وجود دارد؟ اساساً چون کاخ سفید این اطلاعات را درست می‌داند، این پرسش‌ها طرح نمی‌شوند.

● علت انتخاب زیر تیتیر مقاله با عنوان "آیا یک دولت آسیب‌دیده توانایی کمتری برای حمله به ایران دارد؟" چه بوده است؟

مهم نیست که من چه فکر می‌کنم. افرادی که با من صحبت کردند به صورت برابری تقسیم شده بودند. برخی از این افراد که اطلاعات زیادی درباره مسائل داخلی داشتند، معتقدند بودند که امریکایی‌ها واقعاً می‌خواهند به

ایران حمله کنند و این کار را خواهند کرد. اگر رئیس جمهور نتواند مسئله را به صورت دیپلماتیک حل کند - که تاکنون نیز چنین بوده - وی بدون انجام عملی در مورد ایران کاخ سفید را ترک نخواهد کرد، این ایده بی‌ارزشی است. چرا ایران با ما مذاکره کند؟ ایرانیان پیامی برای ما فرستادند و من تا حدودی در مقاله‌ام به آن پرداختم، پیام ایرانی‌ها [خطاب به امریکایی‌ها] روشن بود شما کجای کار هستید؟ "مادر خاورمیانه دارای قدرت هستیم و در عراق، دست کم میان شیعیان، بیش از شما تأثیرگذاریم. سازمان ملل مشکل دار خود را بردارید و بروید و این پیام اصلی آنها به ما بود. اگر فکر می‌کنیم ایرانی‌ها تا هنگامی که پیش شرط ما برای مذاکره توقف غنی‌سازی باشد، بر سر میز مذاکره خواهند نشست، یعنی همان که اکنون هست، ایده‌ای بی‌ارزش است، کاملاً بی‌ارزش. بنابراین مهم نیست که من چه فکر می‌کنم. آنچه مهم است این است که بسیاری از مردمی که از موقعیت به خوبی آگاهی دارند، معتقدند بسیاری از مسائل بر سر میز مذاکره حل شدنی است. از سوی دیگر، افراد دیگری نیز هستند که درباره این‌که دولت آمریکا چه تصمیمی می‌گیرد شک دارند. این افراد به من گفتند که به علت فروپاشی عراق، موقعیت ضعیف سیاسی رئیس جمهور و این واقعیت که جمهوری خواهان در موقعیت دشواری هستند، بسیاری از رهبران جمهوری خواه نه تنها ضد سیاست کنونی‌اند، بلکه به شدت برای انتخابات ۲۰۰۸ نگران‌اند. به همین علت آنها با برخی مسائل مخالفت می‌کنند، در این زمان به نظر می‌رسد که بمباران ایران بدون مذاکره با آنها فایده‌ای ندارد.